

ارتباط و پیوند شرط و جواب شرط در اسالیب شرطی زبان عربی با تکیه بر آیات قرآن کریم

سید ابوالفضل سجادی^۱

محمود شهبازی^۲

چکیده

در اسلوب‌های شرط باید بین شرط و جواب تناسب برقرار باشد به عبارت دقیق‌تر جمله شرط باید سبب برای جواب شرط باشد؛ یعنی اولی مقدمه برای دومی باشد، همانند ارتباط مقدمه با نتیجه، یا ارتباط مسبب با سبب؛ اما در قرآن کریم مواردی وجود دارد که به ظاهر شرط سبب جواب نیست، که باید مورد کنکاش قرار گیرد و دلیل آن مشخص گردد. برخی معتقدند در جمله‌های شرطی وقوع جواب شرط متوقف بر وقوع فعل شرط است و این یک اصل است و گاهی اسلوب‌های شرطی از این اصل خارج می‌شوند؛ به طوری که جواب شرط مسبب از فعل شرط نیست.

ما در این مقاله در پی آن هستیم که با بهره‌گیری از آیات قرآن ثابت کنیم در اسلوب‌های شرطی بین شرط و جواب تناسب و ارتباط وجود دارد و جواب شرط مسبب از فعل شرط است و در آیاتی از قرآن که به ظاهر فعل شرط سبب جواب شرط نیست، ممکن است جواب شرط در تقدیر باشد یا آنکه چنین آیاتی نیاز به تحلیل و بررسی دقیق دارند. یافته‌های این تحقیق حاکی است که در اسلوب‌های شرط حتماً باید بین شرط و جواب تناسب برقرار باشد و نظر برخی نحویان مبنی بر این که گاهی شرط از این اصل خارج می‌شود، بدون توجه به معناشناسی است. در آیاتی از قرآن که به ظاهر فعل شرط، سبب جواب شرط نیست، ممکن است جواب شرط در تقدیر باشد و به قصد ایجاز حذف شده است و در برخی آیات، جمله‌ای که به جای جواب شرط قرار گرفته جمله تعلیلیه (بیان علت) است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، علم نحو، اسلوب‌های شرطی، رابطه سبب و مسبب

**تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰ | DOI: 10.29252/PAQ.9.2.81

a-sajady@araku.ac.ir

۱- نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک.

m-shahbazi@araku.ac.ir

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک.

مقدمه

ادوات شرط در زبان عربی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- ادوات شرط جازم که ابن مالک در مورد آنها گفته است:

و اجزَمِ بِيَانٍ وَ مَنْ وَ مَا وَ مَهْمَا
أَيُّ مَتَى أَيَّانَ أَيْنَ إِذْمَا
وَ حَيْثُمَا أُنِّي وَ حَرْفٌ إِذْمَا كِانَ وَ بَاقِيَ الْأَدْوَاتِ أَسْمَا

(ابن عقیل، ۱۳۶۸: ۲، ۳۶۴)

همانگونه که در این دو بیت ملاحظه می‌شود از بین این ادوات یازده گانه، *إذما* و *إن* حرف هستند و بقیه اسمند.

ب- ادوات شرط غیر جازم، که عبارتند از *إذا*، *لو*، *لولا*، *كلّما* و ...

اگر بخواهیم در مورد جامعه آماری ادوات شرط در قرآن کریم صحبت کنیم باید بگوییم تعداد این ادوات در قرآن بسیار زیادند، که از بین ادوات شرط جازم، ادواتی که در قرآن کریم به کار رفته‌اند عبارتند از: *إن*، *من*، *ما*، *مهّمَا*، *أین*، *إذا* و *لو* نیز ادوات غیر جازم هستند که در قرآن به کار رفته‌اند.

اسلوب‌های شرط در زبان عربی یکی از مسائل مهم علم نحو است که بیشتر منابع نحو عربی در مورد آن، مباحث و شواهد زیادی را مطرح نموده‌اند. علاوه بر کتاب‌های نحوی، در علم معانی نیز درباره کاربرد سه حرف شرط «*إن*، *إذا* و *لو*» مستند به آیات قرآن مباحثی مطرح می‌گردد؛ به این شکل که *إن* و *إذا* برای شرط آینده به کار می‌روند و اصل در مورد *إذا* جزم به وقوع فعل در اعتقاد متکلم است؛ مانند آیه: (*فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ*) (اعراف، ۱۳۱) (پس هنگامی که نیکی [و نعمت] به آنان روی می‌آورد می‌گفتند: «این برای [شایستگی] خود ماست» و چون گزندى به آنان می‌رسید، به موسی و همراهانش شگون بد می‌زدند. آگاه باشید که [سرچشمه] بدشگونی آنان تنها نزد خداست [که آنان را به بدی اعمالشان کیفر می‌دهد]، لیکن بیشترشان نمی‌دانستند.) که رسیدن نیکی و نعمت به آنان

قطعی بوده، لذا با إذا آمده، ولی رسیدن بدی و گزند به آنان قطعی نبوده و احتمالی بوده است و بدین دلیل با إن آمده است (ر.ک: تفتازانی، بی تا، ۳۰۷).

اما «لو» برای شرط در زمان ماضی همراه با اطمینان و قطعیت به نفی شرط به کار می رود که در نتیجه جزاء نیز صورت نپذیرفته است، مانند: (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا) (انبیاء، ۲۲) (اگر در زمین و آسمان‌ها جز خدا، خدایانی [دیگر] وجود داشت، قطعاً [زمین و آسمان] تباه می شد) که تباهی در آسمان و زمین پدیدار نشده چون در آن دو خدایان جز الله وجود ندارد. پس جزا منتفی به انتفای شرط است (همان: ۳۲۴).

همانطور که دانشمندان بلاغت تصریح نموده اند که هر حذفی نیازمند قرینه است در اسلوب های شرطی نیز به شرط وجود قرینه در کلام، حذف جواب شرط جایز است، و این قرینه می تواند تقدیم جمله ای بر فعل شرط باشد که بر جواب شرط دلالت نماید، ابن مالک در این باره گفته است:

و الشَّرْطُ يُعْنَىٰ عَنِ جَوَابٍ قَدْ عُلِمَ ۖ وَ الْعَكْسُ قَدْ يَأْتِي ۖ إِنَّ الْمَعْنَىٰ فُهِمَ

(ابن عقیل، ۱۳۶۸: ۳۷۹، ۲)

از موارد حذف جواب شرط برای ادوات شرط جازم، این آیه است: (فَإِنِ اسْتَمَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ) (انعام، ۳۵) اگر می توانی نقبی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا معجزه ای [دیگر] برایشان بیاوری [پس چنین کن]. همانگونه که ملاحظه می شود جواب شرط در این آیه (فافعل) بوده که حذف شده است.

از جمله موارد حذف جواب شرط برای ادوات شرط غیر جازم این آیه است: (وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ) (انعام، ۲۷) و اگر [منکران را] هنگامی که بر آتش عرضه می شوند، می دیدی. که جواب شرط (لرأيت شيئاً مذهلاً عظيماً) حذف شده و دلیل حذف، دلالت نمودن بر تعظیم و تخویف است.

آنچه که در این خصوص حایز اهمیت است و همواره ذهن قرآن پژوهان را به خود مشغول داشته این سوال است که چرا در برخی آیات قرآن به ظاهر ارتباطی بین جمله های شرط و جواب وجود

ندارد؟ مثلاً در آیه ۳ از سوره نساء که می‌فرماید: (وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَثَلَاثَ وَرُبَاعًا)، (و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید، هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید.) این پرسش مطرح است که بین ترس از عدم اجرای عدالت و بین ازدواج با دو یا سه یا چهار زن چیست؟ و ممکن شبهه‌ای در اینجا مطرح در خصوص جابه‌جایی آیات مطرح شود؛ لذا نویسندگان در این مقاله در پی بحث و بررسی و پاسخگویی به چنین مواردی هستند.

فرضیه‌هایی که در باره این مقاله مطرح هستند عبارتند از:

ا- جواب شرط متوقف بر شرط است و در مواردی نیز که به ظاهر بین شرط و جواب شرط ارتباطی دیده نمی‌شود به نظر می‌رسد جواب شرط محذوف و در تقدیر است و جمله‌ای جایگزین آن شده باشد.

ب- در آیه‌ای که به ظاهر جواب شرط مسبب از فعل شرط نیست، یا جواب حذف شده یا حمل بر معنا شده است.

ج- نظر برخی نحویان که می‌گویند: در برخی موارد جواب شرط متوقف بر شرط نیست و گاهی شرط از اصل خود خارج می‌شود؛ لذا نمی‌توان گفت: جواب شرط همیشه مسبب از شرط است، قابل قبول نیست و همیشه جواب شرط مسبب از شرط است.

پیشینه

با بررسی‌های به عمل آمده، در رابطه با اسلوب‌های شرط در قرآن کریم موارد زیر انجام شده است:

ا- مقاله ترجمه جملات شرطی در بازتابی از آیات قرآن کریم، نوشته امیر حسین رسول‌نیا و مریم آقاجانی در دانشگاه کاشان. که به نظر می‌رسد مستخرج از پایان‌نامه دوره دکتری است، و در همایش قرآن کریم و زبان و ادب عربی در سال ۱۳۹۰ در دانشگاه کردستان به چاپ رسیده است. آن چه که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته، ترجمه جمله‌ای شرطی زبان عربی است و همانطور که

می‌دانیم این نوع جملات در قرآن کریم بسیار پرکاربرد هستند و توجه به ترجمه صحیح آیات مربوط بی تردید یکی از وظایف مهم مترجمان قرآن است.

۲- مقاله عامل سوم جزم واقع شدن در جواب طلب، نوشته امیر حسین رسول نیا در دانشگاه کاشان. که در سال ۱۳۹۴ در مجله زبان و ادبیات عربی به چاپ رسیده است که نویسنده عامل سوم جزم فعل مضارع، یعنی قرار گرفتن بعد از طلب را با استناد به آیات قرآن کریم به عنوان عامل مستقل مطرح نموده است.

۳- مقاله «بررسی ساختار نحوی بلاغی حرف لو و کاربرد آن در قرآن کریم» نوشته مرتضی قائمی و سید محمود قتالی از دانشگاه بوعلی سینا همدان، که در مجله پژوهش های ادبی قرآنی دانشگاه اراک در سال ۹۳ چاپ شده است. در این مقاله نویسندگان با بررسی انواع و ساختارهای مختلف حرف «لو»، معانی و دلالت‌های نحوی و بلاغی آن در قرآن کریم بررسی کرده‌اند.

۴- محمد پاشایی، احمدزاده هوچ و محمد تاروردی نسب در مقاله ای با عنوان «بررسی و نقد آراء دستورنویسان درباره عناصر ساختمانی جمله شرطی در زبان عربی» در مجله ادب عربی دانشگاه تهران، در سال ۱۳۹۶ دیدگاههای دستورنویسان را در باره عناصر ساختمانی جمله شرطی بررسی کرده و حالت های اعرابی آنها را تحلیل نموده‌اند.

۵- در مقاله ای با عنوان «جواب شرط محذوف در قرآن و شیوه های ترجمه آن با تکیه بر ادات شرط لو، لولا، إن و من» توسط حسین تک تبار فیروزجائی، مهدی ناصری و صحبت اله حسنون، شیوه انعکاس جواب شرط محذوف در برخی از ترجمه های فارسی قرآن کریم بررسی شده است. اما آنچه که نویسندگان در این مقاله در پی آن هستند، کاری متفاوت از مقالات چاپ شده است، یعنی ما در این مقاله می خواهیم بررسی کنیم که چرا در برخی آیات قرآن به ظاهر ارتباطی بین شرط و جواب وجود ندارد؟ و نظر برخی از نحویان را که می گویند: در برخی موارد در جمله های شرطی وقوع جواب شرط متوقف بر وقوع فعل شرط است و این یک اصل است و گاهی اسلوب های شرطی از این اصل خارج می شوند؛ به طوری که جواب شرط مسبب از فعل شرط نیست، مورد نقد و بررسی قرار دهیم و این نظریه را رد نماییم.

بحث اصلی

ادوات شرط بر دو جمله وارد می‌شوند که جمله اول شرط و جمله دوم جواب یا جزای شرط نامیده می‌شود، جمله اول حتماً باید فعلیه باشد، ولی دومی اصل بر آن است که فعلیه باشد، نیز جایز است که اسمیه باشد. زمانی که هر دو جمله فعلیه باشند به چهار شکل دیده می‌شوند همانطور که ابن مالک گفته:

و مَاضِيَيْنِ أَوْ مُضَارِعَيْنِ تَلْفِيهِمَا أَوْ مُتَخَالِفَيْنِ

(ابن عقیل، ۱۳۶۸: ۲، ۳۷۰)

اول: هر دو ماضی باشند مانند: (إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ) (الإسراء، ۷) اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید.

دوم: هر دو مضارع باشند مانند: (وَإِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ) (البقره، ۲۸۴) و اگر آنچه در دل‌های خود دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را به آن محاسبه می‌کند.

سوم: اولی ماضی و دومی مضارع باشند مانند: (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفٍ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا) (هود، ۱۵) کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند [جزای] کارهایشان را در آنجا به طور کامل به آنان می‌دهیم.

چهارم: اولی مضارع و دومی ماضی باشند مانند حدیث منسوب به پیامبر (ص): (مَنْ يَتَمَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ). (صحیح بخاری ۱۳۹۱: ۱، ۳۵) هر کس شب قدر را از روی ایمان و برای پاداش الهی به عبادت و نماز بایستد، گناه گذشته او آمرزیده می‌شود.

در اسلوب‌های شرط باید بین شرط و جواب شرط تناسب برقرار باشد به عبارت دقیق‌تر جمله شرط باید سبب برای جواب شرط باشد، یعنی اولی مقدمه برای دومی است، همانند ارتباط مقدمه با نتیجه، یا ارتباط مسبب با سبب. برخی از نحویان قدیم همانند اشمونی در حاشیه الصبان و نحویان جدید همانند فاضل السامرائی در معانی النحو معتقدند اینکه گفته می‌شود در جمله‌های شرطی وقوع جواب شرط متوقف بر وقوع فعل شرط است این یک اصل است و گاهی اسلوب‌های شرطی از این

اصل خارج می‌شوند به طوری که جواب شرط مسبب از فعل شرط نیست، مانند: (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ)^۱ (آل عمران، ۳۲) زیرا خداوند کافران را دوست ندارد چه اعراض و روی گردانی کنند یا نکنند (ر.ک: سامرای، فاضل، ۲۰۰۷: ۴۵، ۴ و الصبان، ۱۴۱۲ق: ۲۲، ۴).

اگر در جمله‌ایی دیده شود که تناسبی بین شرط و جواب وجود نداشته باشد حتما باید تأویل و تفسیر شود، مانند سخن ضابیه بن الحارث البرجمی^۲:

وَمَنْ يَكُ أَمْسَى بِالْمَدِينَةِ رَحْلُهُ فَيَأْتِي وَقِيَارٌ بِهَا لَغْرِيْبٌ

(تفتازانی، المطول، بی تا: ۲۸۵)

هر کس به هنگام شب در شهر اقامت داشته باشد من و قیار در شهر غریب هستیم.

مصرع دوم این بیت به ظاهر جواب شرط است و فاء در فَيَأْتِي فای جزای شرط است، اما از آنجایی که تناسب معنایی بین جواب شرط و فعل شرط وجود ندارد، لذا مصرع دوم جواب شرط نیست، و جواب شرط حقیقی «تَحَسَّنَ حَالُهُ» است؛ یعنی هر کس به هنگام شب در شهر اقامت داشته باشد حال و وضعیت اش خوب است ولی من و قیار در شهر غریب هستیم. (همان، ۲۸۶)

در قرآن کریم مواردی وجود دارد که بنا بر ظاهر بین فعل شرط و جواب شرط، تناسب و ارتباط معنایی وجود ندارد، و به ظاهر فعل شرط سببِ جواب شرط نیست، که باید مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد، و دلیل آن مشخص گردد. لذا نگارندگان در این مقاله بر آن هستند که این آیات را مورد بررسی و تحلیل قرار داده و جواب شرط حقیقی را کشف نمایند. برخی از این آیات عبارتند از:

۱- (وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (بقره، ۲۲۷) (و اگر آهنگِ طلاق کردند، در حقیقت

خدا شنوای داناست).

در این آیه قرآن می‌فرماید: و اگر تصمیم به جدایی گرفتند، خداوند شنوا و داناست. سوالی که در

اینجا مطرح می‌گردد این است که بین جمله شرط و جواب شرط «فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» چه ارتباطی

۱ - تَوَلَّوْا در این آیه احتمال دارد فعل ماضی باشد نیز احتمال دارد فعل مضارع باشد به معنای: فَإِنْ تَوَلَّوْا.

۲ - از شاعران هم عصر با عثمان است چون قصد ترور عثمان را داشت زندانی شد و این شعر را در زندان سرود.

است؟ زیرا بین اینکه آنان آهنگ طلاق نمایند و بین اینکه خداوند بزرگ شنوا و داناست به ظاهر ارتباطی نیست.

درباره این آیه باید گفت: جواب شرط حذف شده و در اصل **فَلْيُوقِعُوهُ** است و فاء در **فَإِنَّ** فای عطف است و جمله **فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** عطف بر جواب شرط است (الدرویش، ۱۴۱۵، ۱: ۳۳۸)، ابو حیان نیز می‌گوید: به نظر می‌رسد جواب شرط محذوف باشد و در اصل **فَلْيُوقِعُوهُ** است، و ضمیر به الطلاق بر می‌گردد (الاندلسی، ۲۰۰۰، ۲: ۴۵۰).

ب- **(وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ) (آل عمران، ۲۰)** (و اگر روی برتافتند، فقط رساندن پیام بر عهده توست).

در این آیه نیز **(فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ)** نمی‌تواند جواب شرط باشد زیرا بین روی گردانی آنان از اسلام، و اینکه تنها ابلاغ نمودن وظیفه پیامبر (ص) باشد ارتباطی نیست، لذا باید گفت جمله **«فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ»** قائم مقام جواب شرط است، یعنی **لا يضرک شیئاً إذ ما علیک إلا البلاغ و قد أدیته علی اکمل وجه و أبلغه** (آسیبی به تو نمی‌رسد؛ زیرا فقط رساندن پیام بر عهده توست و تو آن را به کاملترین و بهترین شیوه انجام دادی) (آلوسی، ۱۴۱۵، ۲: ۱۰۴).

ابو حیان نیز بر این عقیده است که جواب شرط **لا یضرونک بتولیهم** است (ابو حیان، ۱۴۱۵، ۳: ۷۵). اما اینکه چرا جواب شرط حذف شده و جمله **(فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ)** و جایگزین آن شده است، فخر رازی می‌گوید: هدف آرامش بخشیدن به پیامبر (ص) است و آگاه نمودن آن حضرت مبنی بر اینکه وظیف پیامبر (ص) فقط ابلاغ و رساندن دلایل و برهانهای الهی است و اگر اینها را ابرساند به وظیفه خویش عمل کرده است و پذیرش آنان بر عهده آن حضرت نیست و ادامه آیه که می‌فرماید: **(وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ)** مفید وعده و تهدید است (الرازی، ۷: ۱۷۶).

ابن عاشور نیز معتقد است که **(فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ)** به جای جواب شرط واقع شده است و این قسمت از آیه علت جواب شرط را بیان می‌کند و ایجاز زیبایی در واقع شدن این قسمت از آیه به

جای جواب شرط نهفته است، یعنی نارحت نباش و گمان مبر که هدایت نشدن آنان و اسلام نیاوردنشان تقصیر توست، تو فقط برای ابلاغ برانگیخته شده ای و نه برای حصول هدایت آنان (ابن عاشور، بی تا، ۳: ۶۱).

ج - در سوره نساء پس از آن که خداوند بزرگ می فرماید: مال یتیمان را به یتیمان دهید و حرام را با حلال مبادله نکنید، و اموال آنها را همراه با اموال خویش مخورید... می فرماید: (وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ) (نساء، ۳) (اگر شما را بیم آن است که در کار یتیمان عدالت نورزید، از زنان هر چه شما را پسند افتد، دو دو، و سه سه و چهار چهار به نکاح در آورید). کلمه الیتامی در آیه ۲ این سوره نیز آمده (وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ) (النساء: ۲). و در آیه ۳ می فرماید: (وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ)؛ لذا برخی در فهم آیه دچار مشکل شده اند. حال آنکه در آیه ۳ مطلب در مورد ازدواج است و به ظاهر تناسب بین شرط و جواب وجود ندارد.

ابن عاشور می گوید: در این آیه ایجاز زیبایی به کار رفته؛ زیرا در جمله شرط واژه الیتامی به کار رفته و در جمله جواب واژه النساء آمده بنابراین فهمیده می شود که الیتامی اینجا جمع یتیمه (دختران یتیم) است که بخشی از یتیمان هستند که در آیه قبل (وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ) (النساء: ۲) به آنها اشاره شده است، لذا فهمیده می شود که بین عدم اجرای عدالت بین زنان یتیم و بین مساله ازدواج ارتباط وجود دارد، و گرنه شرط بیهوده خواهد بود. (ابن عاشور، بی تا: ۱۵، ۴)

سوال این است که در این آیه برآستی چه ارتباط و تناسبی بین عدالت نورزیدن در مورد یتیمان و ازدواج وجود دارد؟.

در پاسخ باید گفت: قبل از اسلام معمول بود که بسیاری از مردم حجاز، دختران یتیم را به عنوان تکفل و سرپرستی به خانه خود می بردند، و بعد با آنها ازدواج کرده و اموال آنها را هم تملک می کردند، و چون همه کارها دست آنها بود حتی مهریه آنها را کمتر از معمول قرار می دادند و هنگامی که کمترین ناراحتی از آنها پیدا می کردند به آسانی آنها را رها می ساختند. در این هنگام آیه نازل شد و به سرپرستان ایتم دستور داد در صورتی با دختران یتیم ازدواج کنند که عدالت را به طور کامل درباره

آنها رعایت نمایند. در این آیه اشاره به یکی دیگر از حقوق یتیمان می‌کند و می‌فرماید: «اگر می‌ترسید به هنگام ازدواج با دختران یتیم رعایت حق و عدالت را درباره حقوق زوجیت و اموال آنان ننمایید از ازدواج با آنها چشم‌پوشید و به سراغ زنان دیگر بروید».

ملاحظه می‌شود که منظور از یتیمی دختران یتیم است نه مطلق یتیمان، لذا با توجه به این مطلب، تناسب بین شرط و جزای شرط برقرار است.

بنابراین جمله شرطیه که: «اگر ترسیدید که در مورد یتیمان عدالت را رعایت نکنید پس زنان دیگری را به ازدواج خود در آورید...» به منزله این است که فرموده باشد: «اگر از ازدواج با دختران بی‌پدر کراهت دارید، چون می‌ترسید درباره آنان نتوانید عدالت را رعایت کنید، با آنها ازدواج نکنید و زنانی و دختران دیگری را به عقد خود در آورید». (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴: ۳۶۵)

ابوحیان می‌گوید: تقدیر آیه چنین است: و إن خفتم أن لا تقسطوا فی نکاح یتامی النساء فانکحوا ما طاب لکم من غیرهن. یعنی اگر می‌ترسید که در ازدواج با زنان یتیم، عدالت نداشته باشید پس با زنان نیکویی غیر از آنان ازدواج کنید (الاندلسی، ۱۴۱۵، ۳: ۵۰۳).

زمخشری نیز بر آن است که یتامی جمع یتیمه است که در آن قلب رخ داده (یعنی یتایم بوده) و مقصود از یتامی، دختران یتیم هستند، و می‌گوید: این جمع برای مونث و نیز برای مذکر به کار می‌رود (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱: ۴۶۷).

باتوجه به آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که یتامی در آیه ۲ سوره نساء برای مطلق یتیمان به کار رفته و در آیه ۳ فقط بر دختران یتیم اطلاق می‌شود، لذا بین شرط و جواب ارتباط و تناسب کامل وجود دارد.

د- (إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (مائده، ۱۱۸) (اگر عذابشان کنی، آنان بندگان تو اند و اگر بر ایشان ببخشایی تو خود، توانا و حکیمی).

در آیه ۱۱۶ سوره مائده خداوند به حضرت عیسی (ع) می‌فرماید: ای عیسی آیا تو به مردم (نصاری) گفتی که من و مادرم را به عنوان دو خدای دیگر جز خدا (ی یگانه) برگزینید؟ عیسی می‌

گوید: تو منزّه و پاک، سزاوار نیست من سخنی بگویم که برایم حقّ و درست نیست، اگر آن را گفته بودم تو می دانستی، آنچه در (اندیشه) من است تو می دانی، و آنچه در (معلومات و غیب و پنهانی) تو است من نمیدانم... و در آیه ۱۱۷ می فرماید: به ایشان (بنی اسرائیل از پیش خود چیزی) نگفتم جز آنچه مرا به آن فرمان دادی.

و در آیه ۱۱۸ عیسی می گوید: اگر ایشان را (بسبب معصیت و نافرمانی شان) عذاب کنی آنان بندگان تو هستند و اگر آنها بیمارزی البته تو قادر و توانایی درستکاری .

همانطور که ملاحظه می شود (فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ) و (فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) نمی توانند جواب شرط باشند؛ لذا باید گفت در این آیه جواب شرط در هر دو موضع حذف شده و مطابق گفته صاحب التبیان فی اعراب القرآن چنین است «إِنْ تَعَذَّبْهُمْ تَعْدَلْ، وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ تَفْضَلْ» (اگر آنها را عذاب کنی عدالت به خرج دادی و اگر آنان را ببخشایی بر آنها منت نهادی) (عکبری، بی تا، ۱: ۱۳۹).

بنابراین می توان گفت در آیه ایجاز به کار رفته است، و جمله (فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) تعلیلیه هستند.

هـ- (فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ) (اعراف، ۱۷۶). از این رو داستانش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله ور شوی زبان از کام برآورد، و اگر آن را رها کنی [باز هم] زبان از کام برآورد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
در این آیه خداوند والامرتبه به طریق تشبیه تمثیلی مرکب کافر یا منافق اهل کتاب و یا دانشمند دنیاپرست را مورد هجو و نکوهش قرار داده و می فرماید: پس صفت و خوی او مانند صفت و خوی سگ است، که اگر بر آن حمله کنی زبان از دهان بر آورد و پارس کند و اگر آن را به حال خود واگذاری باز هم زبان از دهان بیرون آرد و پارس کند.

سامرایی بر این عقیده است که در این جا جواب شرط متوقف بر شرط نیست و از مواردی است که شرط از اصل خود خارج شده است؛ لذا نمی توان گفت: جواب شرط همیشه مسبب از شرط است، چون سگ همیشه پارس و لهله می کند چه به او حمله شود یا نشود (سامرایی، فاضل، ۲۰۰۷، ۴: ۴۵).

اما در رد نظر سامرایی می‌توان گفت در اینجا هم جواب شرط مسبب از شرط است در قسمت اول آیه (إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ) حمله سبب لهث شده و در قسمت دوم (أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثْ) عدم حمله و واگذارن آن سگ (کافر یا منافق یا دانشمند دنیا پرست) یعنی خلق و خوی آن باعث و سبب لهث یعنی حرص و ولع شده است. پس در نتیجه می‌بینیم که شرط (رها نمودن به حال خود یعنی خلق و خوی) سبب لهث (حرص و ولع) است.

و- (قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ) (یوسف، ۷۷) گفتند: «اگر او دزدی کرده، پیش از این [نیز] برادرش دزدی کرده است.» یوسف این [سخن] را در دل خود پنهان داشت و آن را برایشان آشکار نکرد [ولی] گفت: «موقعیت شما بدتر [از او] است، و خدا به آنچه وصف می‌کنید داناتر است.»

در سوره یوسف پس از آنکه جام پادشاه از میان گندم‌های بنیامین پیدا شد و تهمت دزدی به برادر یوسف زدند (پس از آن برادران یوسف چون شرمند شدند برای دوری خود از پیش آمدی که برای بنیامین رخ داده از روی دشمنی به دروغ) گفتند: اگر این شخص دزدی کند (جای عجب و شگفت نیست که) پیش از این برادری داشت (که از یک مادر بودند) او هم دزدی کرد.

در اینجا نیز این سوال مطرح است که چه ارتباطی بین سرقت کنونی با سرقت گذشته است؟ به نظر می‌رسد که فعل اول يَسْرِقُ سبب دومی فَقَدْ سَرَقَ نیست.

نحویان در این مورد بر آنند که در چنین مواردی حذف وجود دارد یعنی در اصل چنین است: إِنْ كَانَ وَقَعَتْ مِنْهُ سَرِقَةٌ فَهُوَ يَتَأَسَّى مِمَّنْ سَرَقَ قَبْلَهُ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ. (اگر دزدی از او سر زده باشد او به کسی تأسی جسته که پیش از او دزدی کرده است بی شک برادر او نیز پیش از این دزدی کرده بود) (الأندلسی، ۶: ۳۰۸). این آیه نیز همانند آیه ۴ سوره فاطر است که مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ح- (وَ إِنْ يَكْذِبُواكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ وَ إِلَى اللَّهِ تَرْجِعُ الْأُمُورُ) (فاطر، ۴) و اگر تو را تکذیب کنند، قطعاً پیش از تو [هم] فرستادگانی تکذیب شدند و [همه] کارها به سوی خدا بازگردانیده می‌شود. یعنی آرامش داشته باش که پیش از تو پیامبران زیادی مورد تکذیب قرار گرفتند.

صاحب تفسیر جوامع الجوامع می‌گوید: این آیه در اصل و تقدیر چنین بوده است «و إن یکذبوک فتأس بتکذیب الرسل من قبلک» اگر تو را تکذیب کردند صبور باش که پیامبران پیش از تو را هم تکذیب کردند. بنابراین عبارت (فَفَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ) به جای «فتأس» آمده است؛ زیرا با گفتن سبب از گفتن مسبب بی‌نیاز می‌شویم، یعنی با ذکر «فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ ...» از بیان «فتأس» بی‌نیاز می‌شویم (طبرسی، ۵: ۲۰۴).

زمخشری و آلوسی نیز معتقدند که جواب شرط حذف شده و (فَفَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ) به جای جواب شرط «فتأس» قرار گرفته است و با ذکر سبب از ذکر مسبب بی‌نیازی حاصل شده است (ر.ک: زمخشری، ۳: ۵۹۸ و آلوسی، ۱۱: ۳۴۱).

صاحب المیزان در این باره می‌گوید: از این جا روشن می‌شود که جمله (فَفَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ) از باب بکار بردن سبب در جای مسبب است، چون باید می‌فرمود: «و إن یکذبوک فلا تحزن» و جمله «لاتحزن» مسبب از علم به این معنا است که پیش از تو نیز چنین بوده، مسبب در آیه حذف شده، و جمله (فَفَقَدْ كُذِّبَتْ) که سبب غصه نخوردن است، به جای مسبب نشسته (طباطبایی، ۱۷: ۱۷).

نتیجه

نتایجی که از این تحقیق به دست آمده عبارتند از:

- ۱- در اسلوب‌های شرط باید بین شرط و جواب تناسب برقرار باشد؛ یعنی شرط باید سبب برای جواب شرط باشد، همانند ارتباط مقدمه با نتیجه، یا ارتباط مسبب با سبب.
- ۲- نظر برخی نحویان مبنی بر این که گاهی شرط از این اصل خارج می‌شود به طوری که جواب شرط مسبب از فعل شرط نیست، بدون توجه به معنانشناسی یا لایه‌های معنایی جمله است و قابل قبول نیست.
- ۳- در آیاتی از قرآن که به ظاهر فعل شرط، سبب جواب شرط نیست ممکن است جواب شرط در تقدیر باشد؛ یعنی می‌توان گفت جواب شرط به قصد ایجاز حذف شده است.
- ۴- در برخی از آیات قرآن جمله‌ای که جای جواب شرط قرار گرفته جمله تعلیلیه است که علت و سبب را بیان می‌کند.



منابع

- قرآن کریم

۱. آلوسی سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۲. ابن الصبان، محمد بن علی، ۱۴۱۲ق، حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی، منشورات زاهدی، قم.
۳. ابن عاشور محمد بن طاهر، بدون تاریخ، التحریر و التنویر، موسسه التاریخ.
۴. الأندلسی أبو حیان، محمد بن یوسف، ۲۰۰۰م، البحر المحیط، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر.
۵. ابن عقیل، ۱۳۶۸هـ ش، شرح ابن عقیل، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۳۹۱، صحیح البخاری، انتشارات شیخ الاسلام، ایران.
۷. التفتازانی، عثمان بن عمر، بی تا، المطول، دار احیاء التراث العربی، بیروت لبنان.
۸. درویش محیی الدین، ۱۴۱۵ ق، اعراب القرآن و بیانه، دارالارشاد، سوریه.
۹. رازی فخر الدین، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی بیروت.
۱۰. زمخشری محمود، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الکتب العربی، بیروت.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، قم.
۱۲. عباس حسن، ۱۳۸۳هـ ش، النحو الوافی، ناصر خسرو، طهران.
۱۳. عکبری عبدالله بن حسین، بی تا، التبیان فی اعراب القرآن، بیت الافکار الدولیه، عمان- ریاض.
۱۴. فاضل سامرای، ۲۰۰۷م، معانی النحو، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
۱۵. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ۱۳۷۷ ش، جوامع الجامع، ترجمه احمد امیری شادمهری، ناشر: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد
۱۶. المدنی السید علی صدرالدین، ۱۳۸۹، الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة، تحقیق تحقیق سید ابوالفضل سجادی، انتشارات ذوی القربی، قم

Analyzing the Connection between Condition and Result in Arabic Conditional Modes Relying on Qur'anic Ayahs¹

Seyyed Abolfazl Sajjadi²

Mahmoud Shahbazi³

Abstract

In conditional modes, the condition must be compatible with the result. In other words, the condition must be a condition for the result, that is to say, the first should be the introduction to the second, such as the relation of the introduction with the result, or a causal relationship. However, in the Holy Qur'an, there are instances where apparently the conditions do not entail the results, which require examination and explanation. Some scholars believe that in conditional sentences the occurrence of the result hinges on the occurrence of a conditional verb and sometimes the conditional modes deviate from this rule so that the result is not caused by the conditional verb. In this article, we tried to show that there is a proportion between the condition and the result, and the result is caused by the conditional verb. In the Qur'anic ayahs where the conditional verb does not cause the result, the result might have been implied, or that such ayahs need to be analyzed more meticulously. The findings indicate that there should necessarily be some relation between the condition and the result in conditional modes and the view held by some syntacticians that sometimes the condition deviate from this rule disregards semantics. In the Qur'anic ayahs that the conditional verb is not seemingly the cause of the result, the result might be implicit and deliberately deleted for the sake of brevity and in some sentential ayahs that the conditional verb is in the position of the result, the sentence is causative

Keywords: the Holy Qur'an, syntax, conditional modes, causal relationship.

1. Date Received: June 7, 2021; Date Accepted: September 11, 2021

2. Corresponding author: Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Arak University; Email: a-sajady@araku.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Arak University; Email: m-shahbazi@araku.ac.ir